یادداشت

مزیت‌های مذاکره مستقیم با آمریکا

ادامه از صفحه اول

در این روش، طرفین مذاکره‌کننده بدون اتلاف وقت و در کوتاه‌ترین زمان ممکن و به‌صورت شفاف از دیدگاه‌های یکدیگر آگاه می‌شوند. از منظر روان‌شناسی نیز هنگامی که دو طرف با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند، علاوه بر اینکه با ادبیات رایج سیاسی و حقوقی متوجه نظرات طرف مقابل می‌شوند، با مشاهده زبان بدن یکدیگر فرصت ارزیابی بهتری از واکنش به گفته‌ها و شنیده‌ها پیدا می‌کنند و با مواضع واقعی همدیگر دقیق‌تر آشنا می‌شوند. در چنین شرایطی، اگر یکی از طرفین برداشت درستی از دیدگاه‌های طرف مقابل نداشته باشد، سریعا نسبت به اصلاح و روشنگری در آن موضوع اقدام می‌کند و از سوءبرداشت‌ها و سوءتفاهم‌ها پیشگیری می‌شود. از سوی دیگر، هنگامی که اختلافات بین کشورها عمیق می‌شود، حضور میانجیگری مطمئن و امین ضرورت پیدا می‌کند؛ مشابه آنچه در ادوار گذشته و امروز از کشور دوست و قابل اعتماد عمان استفاده می‌شود. در این روش نیز شایسته و ضروری است نشست‌ها با حضور، مدیریت و نظارت طرف عمانی و هیئت‌های ایران و آمریکا، در یک سالن و اتاق به‌صورت رودررو برگزار شود و یکدیگر را ببینند و سخن همدیگر را بشنوند. انجام گفت‌وگوهای مستقیم امری غیرعرفی و غیراخلاقی نیست، بلکه روشی است عقلانی و خردمندانه برای پاسداری از حقوق ملت که به‌صورت شفاف و با رعایت موازین حقوقی و سیاسی و متناسب با فرهنگ و تمدن فاخر ایرانی به اطلاع طرف مقابل رسانده می‌شود. در شرایطی که رهبران دو کشور در اقدامی قابل قبول به‌طور مستقیم مکاتبه کرده و نامه‌های یکدیگر را دریافت و به آن پاسخ داده و امضا کرده‌اند، مذاکرات مستقیم و به دور از حواشی، امری بایسته و ضروری است. هیئت باتجربه مذاکره‌کننده ایران به ریاست دکتر عراقچی که در مذاکرات یک دهه گذشته بین ایران و آمریکا حضور داشته و بارها مبادرت به گفت‌وگوهای مستقیم کرده است، نباید تحت تأثیر تبلیغات و جوسازی‌های مخالفان مذاکره قرار گرفته و از بهترین روش‌ها برای استیفای حقوق ملت ایران عدول کند. قطعا در سه ساعت (که معمولا در چند دور مذاکرات برگزارشده صرف شده) مذاکره مستقیم می‌توان چندین برابر مذاکرات غیرمستقیم در همین مدت زمان بهره جست و مطالب بیشتر و دقیق‌تری را مطرح کرد و در پایان هر جلسه، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری عملی بهتری داشت. برای رسیدن به فهم و درک مشترک بیشتر و آشنایی با مواضع هریک از طرفین، روی‌آوردن به مذاکرات مستقیم یک ضرورت عقلانی است. همان‌گونه که در سیره بزرگان دین و تجارب به‌جامانده از حل اختلافات سیاسی بین کشورهای جهان و در همین دوره معاصر و پس از جنگ‌ها و منازعات، سیاست‌مداران و حقوق‌دانان روش مذاکره مستقیم و بی‌واسطه را برگزیده و به نتیجه رسیده‌اند، نمایندگان عرصه دیپلماسی ایران نیز باید با جسارت و شجاعت و به دور از حواشی فرسایشی و با تکیه بر دانش، تجربه و اصول حاکم بر سیاست خارجی ایران و بهره‌گیری از فرهنگ و تمدن ایرانی، مواضع کشورمان را با نگرشی مثبت و سازنده و با رعایت حقوق و منافع ملت ایران و با تکیه بر نرمش قهرمانانه، گفت‌وگوهای دور بعدی را به‌صورت مستقیم و در کنار حسن نیت طرف عمانی پیگیری کرده و فرصت‌های پیش‌رو برای سرمایه‌گذاری و شکوفایی اقتصاد ایران و دورکردن کشور از تهدیدها و تحدیدهای موجود و احتمالی را فراهم کنند. با مذاکرات مستقیم و بی‌واسطه و پیشگیری از رسانه‌ای‌شدن مفاد و موضوعات گفت‌وگوشده، امکان مداخله و تأثیرگذاری نامطلوب مخالفان مذاکره، به‌ویژه لابی اسرائیل، به حداقل ممکن رسیده و با سرعت‌بخشی و کوتاه‌کردن فاصله مذاکرات ادواری، ضریب موفقیت آن افزایش خواهد یافت. درایت و تدابیر هیئت مذاکره‌کننده و حمایت قوای سه‌گانه و سایر ارکان نظام و پشتیبانی افکار عمومی از این روش موجب تحقق خواست ملی ایرانیان خواهد شد.

بی‌خردی و تغییر روایت

ادامه از صفحه اول

بنابراین هر کاری را که سبب شود این توجه پاک به آرمان فلسطین مخدوش شود، می‌توان یک بی‌عقلی خودبنیاد قلمداد کرد. در میانه راه افزایش خشم جهانی نسبت به اقدامات رژیم صهیونیستی، با ارتکاب این نوع حرکات با لعاب انقلابی چه دستاوردی می‌تواند داشته باشد؟ به نظر می‌رسد تصمیمات، به‌جز آنکه در جهت تحریک بی‌موقع احساسات قومی و آیینی خاص در جهان حرکت کند، هیچ چیز دیگری ندارد. حتی خود آن اقدام می‌تواند واکنش‌های کوری بر ضد جنبش‌های آرماخواهانه فلسطینی در پی آورد و خشونت و درگیری‌های بیشتری را کلید بزند؛ به نحوی که از منظر روان‌شناسی اجتماعی هم این‌گونه تندروی‌ها در صفحات منطقه‌ای، احساس تفرقه و ضدیت‌های کاذب و تعصبات قومی را به درون زیست هر جامعه سالمی مثل یک ویروس منتقل کند و آرامش و امنیت عمومی را تهدید کند. ممکن است در عرصه عمومی، بحث‌ها و مناقشه‌های بی‌دلیل و فاقد منطق را جایگزین حل شفاف مسائل انسانی کند؛ تا جایی که مخاطبان هدف در فضای مجازی گسترده، واکنش‌های غیرعادی و افراطی از خود نشان دهند. زمانه تغییر فرا رسیده است؛ در عصری که انتقادات و اعتراضات بین‌المللی نسبت به وضعیت نابهنجار فلسطین در حال افزایش است. در این راستا، مغتنم است که جامعه رسانه‌ای از تکرار تاریخ عبرت بگیرد و فهم عمیق‌تری از شرایط جاری پیدا کند. اقداماتی نابخردانه‌ای در طول تاریخ بشری به وقوع پیوسته که نهضت‌های مردمی را به خاک سیاه نشانده‌اند. به این ترتیب، برای مقابله با این نوع خشونت کور، ضرورت دارد در صحن رسانه، روشنگری درباره ابعاد این‌گونه رخدادها صورت گیرد؛ به این روایت که هر نوع اقدام در خط تقویت اشغالگران محکوم شود. انتقام‌جویی‌های موضعی و خشونت‌آمیز تنها می‌توانند مشکلات را پیچیده‌تر کنند و بر شدت بحران بیفزایند. سوی دیگر ماجرا این است که با نظر به واقعیت‌های موجود، لازم است جامعه بین‌المللی به‌ویژه نهادهای مدافع حقوق بشر، در قبال این‌گونه اقدامات با چشم باز واکنش نشان دهند. این نوع اقدامات ممکن است به‌طور موقت توجه افکار عمومی را جلب کند، اما در بلندمدت تنها آسیب بیشتری به جامعه انسانی وارد می‌کند و موجب گسترش ناامیدی و نفرت می‌شود. امید است که با گسترش دیالوگ‌های انسانی و کاهش بی‌تدبیری‌ها، به‌سوی جلو قدم برداشته شود. رخداد موزه «کپیتال»، به وضوح ثابت می‌کند تبعات این نوع اقدامات نه‌تنها به آشفتگی‌های کشف حقیقت دامن می‌زند، بلکه موجب تخریب آرمان انسانی قدس شریف می‌شود. همچنین این نوع تحرکات، نشان‌دهنده اراده ضعیف برای فهم ریشه‌های تاریخی مشکلات و تلاش برای حل آنها از طریقی شبیه کار اشغالگران تروریست است. به همین دلیل، نیاز به تفکر عمیق و توجه به اثرات اقدامات سیاسی و اجتماعی بیش از پیش احساس می‌شود.

درحاشیه اعدام عامل حمله به سفارت باکو

ادامه از صفحه اول

درحالی‌که در این روزها طرف ایرانی بنا بر درخواست جمهوری آذربایجان، یکی از شهروندان ایرانی را که به سفارت آن کشور حمله کرده بود، با شدیدترین نوع احکام مجازات کرد، فرصتی است تا طرف ایرانی به‌صورت جدی مطالبات خود را از باکو بیان کند. همچنین برخی گمانه‌زنی‌ها حاکی از آن است که در پی خودداری باکو از پذیرش سفیر معرفی‌شده ایران به آن کشور، لابی‌های باکو در تهران در حال لابی‌گری برای معرفی یکی از اشخاص مورد علاقه باکو به‌عنوان سفیر ایران در باکو هستند. این در حالی است که موضوع انتصاب سفیر در باکو یکی از حساس‌ترین گزینش‌ها در سیاست خارجی کشور است. در اذهان گروهی از شهروندان ایرانی، این مسئله همچنان مایه شرمساری ملی است که در باکو، سال‌ها پیش با به تلویزیون کشاندن یک بانوی حامله، مدعی نقش سفیر پیشین ایران در این رویداد مشمئزکننده شدند و آبروریزی بزرگی در پی این رویداد بروز کرد. پرونده‌های دیگری نیز دراین‌باره نیازمند رمزگشایی است. در این شرایط که زمینه حل‌وفصل برخی مسائل میان دو کشور فراهم شده، ضروری است وزارت امور خارجه با انتصاب سفیری لایق، بادانش، باتجربه و مستقل، پیگیر منافع ملی باشد. هر نوع تردید در این زمینه و انتصاب سفیری باب میل کشور همسایه، می‌تواند مضار بسیاری برای منافع ملی در پی داشته باشد. در آن شرایط سفیر منصوب‌شده دیگر نه سفیر ایران، بلکه نماینده آن کشور در قامت سفیر معرفی‌شده توسط وزارت امور خارجه ایران محسوب می‌شود.

گزارش پایانی از خانه اندیشمندان علوم انسانی

در صحبت دوست جان نگنجد / شادی و غم جهان نگنجد
ما خانه‌خراب گشتگان را / در دل غم خانمان نگنجد

شیخ بهایی

علیرضا غریب‌دوست
دبیر انجمن حقوق شناسی

در زمستانی سرد و در روزگاری که قدرت در دست یاران متوهم «دولت بهار» بود، جمعی از اهالی اندیشه گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند مکانی برای برگزاری جلسات هم‌اندیشی، گفت‌وگو و پژوهش در حوزه علوم انسانی تشکیل دهند. مکانی که مستقل از دولتمردان و تصمیم‌گیران دانشگاه، فعالیت‌های علمی پژوهشگران را امکان‌پذیر کند. چون احتمال می‌دهم خوانندگان محترم به‌دلیل فاصله‌گرفتن از آن روزگار، فضای دانشگاه را چندان در خاطر نداشته باشند، یادآوری می‌کنم که در اثر برخوردهای قهری، سلبی و سلیقه‌ای «دولتمردان بهاری»، مدیران وقت دانشگاه، فرایند اخراج و قطع همکاری گسترده با استادان و دانشجویان منتقد را از مهرماه سال ۱۳۸۴ آغاز کرده بودند و تقریبا تا پایان سال ۱۳۹۰ بسیاری یا از ایران رفتند یا در کنج خانه‌ها گوشه‌نشین شدند و دانشجو و دانشگاه از دانش و تجربیات گران‌سنگ فرهیختگان حوزه علوم انسانی محروم. شهردار وقت تهران که امروز رئیس قوه مقننه است، با وجود اینکه آن روزها با این گروه از اصحاب اندیشه و قلم چندان همسو و هم‌فکر نبود، اما آن‌قدر با معرفت و گشاده‌دست بود که دستور بدهد سازمان املاک و مستقلات شهرداری تهران، ساختمانی را در خیابان ویلا (نجات‌اللهی) در اختیار مؤسسه «خانه اندیشمندان علوم انسانی» قرار دهد و از سال ۱۳۹۲ داستان ما با خانه خودمان آغاز شد و آرام‌آرام گرد هم جمع شدیم. در آن زمان که آن آقای متوهم رئیس‌جمهور و «معجزه هزاره سوم» بود، گروهی از اهالی علم و قلم که مهاجرت نکرده و برای ایران و به نام ایران ماندند تا «اندیشه» به فراموشی سپرده نشود، فرصت پیدایش خانه اندیشمندان را مغتنم شمرده و همراه شدند و متعاقب آغاز به کار رسمی «خانه» در محل پارک ورشو، مؤسسات و نهادهای علمی مستقلی که پیش از آن تأسیس شده بودند و نهادهای مستقل دیگری که پس از این تاریخ تأسیس شدند، جایی جز خانه اندیشمندان برای برگزاری گردهمایی‌ها و جلسات و نشست‌ها نداشتند. همان زمان‌ها بود که ما «انجمن حقوق‌شناسی» را تأسیس و به پشتوانه خانه اندیشمندان، تلاش کردیم گام‌های بزرگی در مسیر تحول اندیشه حقوقی در ایران برداریم. نه‌فقط ما در انجمن حقوق‌شناسی که بسیاری دیگر از نهادهای علمی به‌تدریج محل استقرار و برگزاری جلسات خود را به خانه اندیشمندان منتقل کردند و اگر در طول سال به دلیل محدودیت‌ها ممکن بود یک یا دو جلسه حضوری داشته باشند، اینجا برایشان این امکان را به وجود آورد که هر هفته و به صورت منظم جلسه و نشست و همایش برگزار کنند. سالن‌ها مزین شد به نام نامی بزرگانی چون فردوسی، سعدی، حافظ و خیام و خیل عظیمی از کنشگران فرهنگی غیرسیاسی برای خدمت بی‌چشمداشت و بی‌اجر و مزد که در محل خانه حضور پیوسته یافتند. هرچه مدیریت خانه اندیشمندان بر سیاست بی‌طرفی و جدایی اندیشه و اندیشمند از ساحت حکمرانی و قدرت، تأکید و اصرار بیشتری می‌کرد، بر اعتماد استادان و صاحب‌نظران افزوده می‌شد. رفته‌رفته، خانه اندیشمندان علوم انسانی، نه‌تنها به مرکز اصلی تبادل اندیشه و دانش در حوزه علوم انسانی در تهران تبدیل شد، بلکه آوازه آن به شهرها و استان‌های دیگر رسید و در نیمه‌های راه به عنوان «قطب اندیشه در حوزه علوم انسانی ایران» شناخته شد. تا اینکه مدیران خانه اندیشمندان رفته‌رفته اختیار خانه را به دست «اندیشمندان» سپردند. در حقیقت، مدیران خانه و به صورت ویژه دکتر علی‌اصغر قاسمی، مدیرعامل خانه اندیشمندان که خود از استادان علوم سیاسی دانشگاه است، با دخیل‌کردن صاحب‌نظران و استادان در فرایندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌های کلان و نحوه اداره امور خانه و جلسات، همین‌طور انتخاب و تشکیل گروه‌های مختلف فعال در حوزه اندیشه و سپردن برنامه‌ها و رویدادها و نشست‌ها به انجمن‌ها و تشکل‌های علمی، این مؤسسه را به معنی واقعی کلمه، به «خانه اندیشمندان علوم انسانی» تبدیل کردند. فراز و فرودها و حوادث روزگار و تلخی‌ها و شادکامی‌ها مانع از تحقق اهداف علمی «خانه» نشد و فشردگی برنامه‌ها به حدی بود که برخی اوقات میان گروه‌های مختلف و دبیران آن بر سر برگزاری جلسات و نشست‌ها دلخوری هم به وجود می‌آمد؛ چراکه دست ما کوتاه بود و خرما بر نخیل و ظرفیت هم‌زمان برگزاری نشست‌ها در هر چهار سالن خانه، در مجموع بیش از ۶۰۰ نفر نبود که از این تعداد نیز برخی باید ایستاده آن رویداد را دنبال می‌کردند.

همه چیز -جز تنگنای مالی و بی‌پولی همیشگی اندیشمند جماعت- خوب پیش می‌رفت تا اینکه منصب شهرداری تهران به دست یک فوق‌تخصص پزشکی هسته‌ای افتاد. نمی‌دانم خصومت متخصصان پزشکی هسته‌ای با «علوم انسانی» و «ادبیات» از چه روست؛ شاید چون هاتف اصفهانی پیش از آنها به این نتیجه رسیده بود که «دل هر ذره را که بشکافی/ آفتابیش در میان بینی». لذا با اهل ادبیات و قلم و اندیشه مشکل پیداکرده باشند. نمی‌دانم، هرچه هست ما هم مقصریم، چون در خانه اندیشمندان، شب شعر زیاد برگزار و از هاتف اصفهانی هم خیلی زیاد تجلیل کرده بودیم و بسیار خواندیم: «که یکی هست و هیچ نیست جز او». هرچه بود، شهردار جدید اخطار داد که لطفا مانند انسان‌های بی‌آزار، آنجا را تخلیه کنید و بروید یا مدیریت خانه را به ما واگذار کنید. غافل بود از اینکه «جای‌نامی» که مشهور شده بود به «خانه اندیشمندان» به موجب قرارداد رسمی توسط شهرداری و در راستای وظیفه ذاتی آن سازمان، منطبق با بند ۵ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها در اختیار «مؤسسه خانه اندیشمندان علوم انسانی» قرار گرفته بود. بنابراین، مدیران خانه محترمانه پاسخ دادند که چنین نخواهند کرد و مادامی که قرارداد معتبر و قانونی فی‌مابین وجود دارد، شهرداری نمی‌تواند برخلاف قرارداد رسمی خود اقدامی کند. داستان ادامه داشت تا صبح روز سه‌شنبه ۱۴۰۲/۰۴/۱۳ که گفته می‌شود یک گزارش مردمی به آقای شهردار داده‌اند و در آن اشاره شده که آی آقای شهردار، چه نشسته‌ای که در این مکان، مُشتی روشنفکرنمای غرب‌زده و خودفروخته و بی‌دین، جمع شده‌اند و اندیشه‌های سکولاریستی و لیبرالیستی را ترویج می‌دهند و مواضع و سخنرانی‌هایی دارند که «دلواپسان» را خون جگر می‌کند.

هرچه بود، داستان از غروب همان روز ۱۳ مرداد ۱۴۰۲ آغاز شد. اکیپ‌های مبارزه با سد معبر و اجرائیات شهرداری حوالی عصر همان روز، با رفتاری تند آمدند و ساختمان را که به موجب قرارداد رسمی در اختیار خانه اندیشمندان بود، تصرف کردند. به مدیران خانه و دانشجویانی که داوطلبانه در آنجا مشغول به کار بودند هم گفتند وسایل شخصی خود را جمع کنید و بروید. قفل در اتاق‌ها را عوض کردند و نگهبانان را نیز تغییر دادند و خودشان در سالن استقبال از سخنرانان و پیش‌کسوتان مستقر شدند. مدیران خانه از آنان حکم و دستور قضائی خواستند، ارائه نکردند، چون نداشتند که ارائه دهند. پس مدیران و اهالی خانه مقاومتی اندیشمندانه و بدون خشونت پیش گرفتند و گفتند ما از اینجا بیرون نخواهیم رفت مگر ما را به زور بیرون بیندازید و شب را در ساختمان روی صندلی‌ها خوابیدند. صبح روز چهارشنبه، همه خبردار شدند. هم‌زمان با اعتراض و انعکاس گسترده خبر در رسانه‌ها، تیمی از حقوق‌دانان با حضور و حمایت تمام‌عیار انجمن حقوق‌شناسی، به مرجع قضائی مراجعه و خواهان صدور دستور قضائی متناسب شدند. همان روز شعبه پنجم دادسرای ناحیه ۳۷ دستور فوری و موقت مبنی بر توقف تخلیه و هرگونه اقدام اجرائی خطاب به شهرداری تهران صادر کرد اما مسئول مربوطه که در جایگاه متصرف ایستاده بود، اهمیت ندادند و با صراحت به شخص این‌جانب گفت ما از آقای شهردار دستور می‌گیریم نه از مرجع قضائی! پس چاره‌ای نبود جز ادامه مقاومت و اصرار به طی جریان قضائی در چارچوب قوانین و ماندن شبانه‌روزی در خانه. تیم حقوقی، صبح روز بعد به مرجع رفع اختلاف مراجعه کرد و دومین دستور قضائی مبنی بر توقف هرگونه اقدام مبنی بر تخلیه و تصرف کارساز افتاد و با دستور قاضی هیئت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ به شهرداری تهران در تاریخ ۱۴۰۲/۰۴/۱۷ حضرات که در توهم فتح یکی از مناطق دشمن بودند، ناگزیر به ترک خانه اندیشمندان شدند.

مسئولان وقت شهرداری که تازه دریافته بودند «خانه اندیشمندان علوم انسانی» یک شخصیت حقوقی مستقل و نهادی مدنی و غیروابسته به شهرداری یا ارگان‌های حاکمیتی است و زیرمجموعه آنها نیست، رفتند سراغ قانون و طی مسیر قانونی! و این برای ما پیروزی بسیار بزرگی بود. چون به آنها آموختیم که مملکت قانون دارد، دادگستری دارد و شما بدون حکم قضائی نمی‌توانید هرچه را اراده فرمودید، اعمال کنید و با «اندیشمندان» نمی‌توانید با روش‌های قهری برخورد کنید. از اینجا جدال قانونی ما با شهرداری تهران آغاز شد. تقریبا دو سال دعاوی حقوقی شهرداری علیه خانه اندیشمندان و دعاوی متقابل حقوقی و دفاعیات و اعتراض به آرا ادامه یافت. وارد جزئیات نمی‌شوم، چراکه پیش‌تر وکلای رسمی خانه اندیشمندان گزارش‌های مبسوطی ارائه کرده‌اند و در این مجال نیز فرصت طرح آنها نیست. فقط به این گزارش حقوقی کوتاه بسنده می‌کنم که در نهایت، دعوای اولیه که با حکم قطعی شعبه ۱۰ دادگاه تجدید نظر استان تهران در دادنامه شماره ۱۴۰۲۶۸۹۰۰۱۹۶۸۷۴۳۱ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۳ به نفع خانه اندیشمندان علوم انسانی و محکومیت شهرداری به ایفای تعهدات قراردادی صادر شده بود، با پذیرش درخواست اعاده دادرسی ویژه از ناحیه شهرداری تهران - حسب تأیید ریاست محترم قوه قضائیه - شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور به‌موجب دادنامه شماره ۱۴۰۳۰۶۰۶۳۹۰۰۰۱۰۹۰۵۶۷ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ دادنامه قطعی قبلی را نقض کرد و حکم به تخلیه خانه اندیشمندان داد. هم‌زمان و در همان مقطع نیز شهرداری با طرح دعوای موازی دیگر با خواسته عجیب ابطال اصل قرارداد بهره‌برداری مورخ ۱۳۹۲ همه ظرفیت خود را به کار بست تا اطمینان یابد که پیروز این میدان خواهد بود! و در نهایت دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۰۹۵۹۳۳۶۹ شعبه ۵۴ دادگاه عمومی مجتمع قضائی کارکنان دولت در شعبه ۸ دادگاه تجدید نظر استان تهران به‌موجب دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۱۹۸۰۵۶۹۲ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۲ عینا تأیید شد و اعتراض و دفاعیات ما وارد تشخیص داده نشد و گویی ما در این ۱۳ سال اصلا حقی نداشته‌ایم و احتمالا باید خسارت و اجاره‌بهای آنجا را در ۱۳ سال گذشته هم به شهرداری تقدیم کنیم! به بیان دیگر، اگرچه خانه اندیشمندان علوم انسانی با وجود این دو رأی قطعی، در نهایت باید تخلیه کند اما دو مرجع قضائی در یک موضوع حقوقی، از دو روش متفاوت به تفسیر قرارداد و اصدار حکم مبادرت کرده‌اند! یکی قرارداد اصلی منعقده بین خانه اندیشمندان و شهرداری را معتبر دانسته و دیوان عالی کشور نیز به استناد اعتبار آن قرارداد حکم به رجوع شهرداری از «حبس مطلق» داده است و هم‌زمان شعبه ۵۴ مجتمع قضائی کارکنان دولت و شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر تهران، همان قرارداد موضوع رسیدگی را از سال ۱۳۹۲ باطل دانسته و حکم تخلیه ساختمان و رفع تصرف مؤسسه خانه اندیشمندان علوم انسانی و تحویل ساختمان به شهرداری تهران را صادر کرده است. به‌هرحال و هرچه هست، حکم مرجع قضائی ملاک عمل است و طبق قانون و براساس اجراییه‌ای که اخیرا صادر و ابلاغ شده، مؤسسه خانه اندیشمندان علوم انسانی حداکثر تا چهارشنبه هفتم خردادماه ۱۴۰۴ فرصت دارد این ساختمان را تحویل شهرداری بدهد و این کار در حال انجام است. اگر تا آن موقع، مکان مناسبی برای ادامه فعالیت بیابیم، با اندکی تأخیر ناشی از جابه‌جایی، به فعالیت خود ادامه خواهیم داد و اگر نیافتیم هم، مدتی تعطیل خواهد شد تا مکان مناسبی با حمایت نیکوکاران ایران‌دوستی که هیچ وابستگی به جریان‌های سیاسی و دولتی و جناحی نداشته باشند، بیابیم و با استقرار در آن مکان جدید به فعالیت‌های خود ادامه دهیم. شاید هم در این میان، شعبه مربوطه در اجرای احکام با استمهال در تخلیه نیز موافقت کند که البته در نتیجه نهایی تأثیری نخواهد داشت.

ممکن است برای خواننده این سؤال مطرح شود که آیا واقعا حق با شهرداری تهران بوده است یا نه؟ پاسخ حقیر این است که ما بر این باور بودیم که شهرداری براساس قانون و وظیفه ذاتی خود این قرارداد را منعقد کرده و ما نیز در طول ۱۳ سال گذشته از موضوع قرارداد هیچ‌گونه تخطی نداشته‌ایم و هرگز از مکان مورد نظر برای مقصودی غیر از آنچه در قرارداد آمده، بهره‌برداری نکرده‌ایم. درست است که شهرداری حق دارد، چون مالک ملک است و اکنون زمانه «مولدسازی دارایی‌های غیرمولد» است! و ممکن است شهرداری بخواهد این عرصه و اعیان هزار میلیارد تومانی را از اموری بیهوده چون مطالعات در علوم انسانی، اندیشه، تکثرگرایی، به امور مولدی چون آپارتمان‌سازی و تجاری‌سازی و مانند آنها تبدیل کند و این اقدام در صورت تصویب شورای شهر، کاملا هم قانونی است، اما عقدی موسوم به «حبس مطلق»، در حقوق خصوصی و فقه اسلامی موضوعیت دارد و چنین قراردادی در حقوق عمومی، فراتر از اقتضائات امر خصوصی است. مالک در حقیقت نماینده مردم شهر و کارگزار آنان است نه اینکه واقعا مالکیتی بر ساختمان‌ها و خیابان‌های شهر داشته باشد. اینجا بحث مشروحی در حوزه «حق»، «مصلحت عمومی»، «خیر عمومی» و «اخلاق» مطرح است و الزاما هر احقاق حقی، منطبق با اخلاق و خیر عمومی نیست و نهاد و سازمان عمومی نیز نمی‌تواند تصمیماتی برخلاف مصالح عمومی بگیرد. از سوی دیگر در امور اجتماعی، فهم موضوعات با شاخص‌های حوزه حقوق خصوصی ،خطایی نابخشودنی است و این یک مشکل بنیادین در نظام حقوقی ماست که فرصت طرح آن اینجا نیست. حالا که در روزهای پایانی استقرار در ساختمان پارک ورشو هستیم و نمی‌دانیم که روزهای پیش‌رو چگونه طی خواهد شد و چند روز، چند هفته و چندماه ناگزیر به توقف فعالیت هستیم، خوانندگان محترم این گزارش را در جریان یک خاطره زیبا از روزهای سخت گذشته قرار می‌دهم. پس از موفقیت اولیه به‌دست‌آمده مبنی بر خروج و رفع تصرف غیرقانونی مأموران شهرداری در تیرماه ۱۴۰۲ و هم‌زمان با اولین احکام موافق قضائی که به نظر می‌رسید مسیر قانونی با منطق در حال پیش‌رفتن است، دکتر قاسمی (مدیرعامل خانه) با همه استادان و صاحب‌نظرانی که در آن مقطع حساس با انتشار بیانیه، پیام مکتوب، پیام تصویری و مصاحبه با رسانه‌ها از خانه خود یعنی خانه اندیشمندان دفاع کرده بودند، فرد به فرد تماس گرفت و تشکر کرد و متنی کوتاه به رسم ادب و تکریم برایشان ارسال کرد. تا اینکه از خود پرسیدیم آیا کسی از خود دکتر قاسمی که آنجا بی‌جیره و مواجب ایستاده و در طول این سالیان متحمل این‌همه زحمت شده، تشکر کرده است؟ در نتیجه، سپاس‌نامه‌ای در مهرماه ۱۴۰۲ توسط استادان برجسته نگارش و در قالب لوح تقدیری فاخر از طرف رئیس هیئت‌مدیره انجمن حقوق‌شناسی و رئیس پژوهشگاه حقوق و قانون ایران به نمایندگی از ۷۰ استاد نامدار و برجسته علوم انسانی و دیگر نهادهای علمی شناخته‌شده کشور به ایشان تقدیم شد. آن سپاس‌نامه که به امضا و نگارش نامدارانی چون حسین بشیریه، عبدالمجید ارفعی، علی آزمایش، ژاله آموزگار یگانه، محمود دولت‌آبادی، مسعود جعفری‌جوزانی، محسن رنانی، میرجلال‌الدین کزازی، سیدحسین صفایی، محمدحسین پاپلی‌یزدی، حسنعلی درودیان، سید منصور سید سجادی، محمدرضا ضیایی بیگدلی، حسن عشایری، عباس علیزاده، نعمت‌الله فاضلی، مقصود فراستخواه، محمد محمدی‌گرگانی، نسرین مصفا، مصطفی ملکیان، جمشید ممتاز، فرشاد مؤمنی، محمدجعفر یاحقی و دیگر شخصیت‌های شناخته‌شده به «دکتر علی‌اصغر قاسمی» و «خانه اندیشمندان علوم انسانی» تقدیم شد، تا ساعت‌ها او را تحت تأثیر قرار داده بود. از آن روز در مذاکرات با نهادها و شخصیت‌ها بیش از گذشته و با اصرار و تأکید بیش از پیش به اشخاصی که برای وساطت آمده بودند که به نحوی مدیران شهرداری هم در فرایند تصمیم‌گیری‌های خانه مدخلیت یابند، پاسخ می‌داد که «من کارگزار استادان علوم انسانی و امانت‌دار آنان هستم و آنان نمی‌خواهند استقلال رأی و نظرشان را از دست دهند. اگر بر این باورید، در خدمتیم وگرنه، من مجاز به اتخاذ تصمیمی دیگر نیستم».

خانه اندیشمندان علوم انسانی، متعلق به همه استادان، دانشجویان و پژوهشگران علوم انسانی در همه رشته‌ها و گرایش‌ها، فارغ از جناح‌بندی سیاسی و اجتماعی و قومیتی و گروهی است و تردید ندارم که شهرداری تهران، از این منظر مرتکب خطای فاحشی در ازدست‌دادن سرمایه بی‌بدیل انسانی در حوزه علوم انسانی شد که مثل و مانندی در برابر آن نخواهد یافت.

یادداشت

مرز باریک بین اقتدار و تحمیل

فاروق خضری

افرادی که در عمق وجود خود خالی هستند و هیچ‌چیز برای افتخار یا جلب توجه ندارند، به‌طور ناخودآگاه به سوءاستفاده و تحقیر دیگران روی می‌آورند. کسانی که خود مورد تحقیر و سوءاستفاده قرار گرفته‌اند، به نوعی احساس می‌کنند که حق دارند دیگران را نیز تحقیر کرده و از آنها سوءاستفاده کنند. این چرخه معیوب منجر به بروز نوعی بیماری روانی می‌شود که انسان‌ها را به جست‌وجوی برتری و نگاه از بالا به پایین سوق می‌دهد. زورگویی غالبا نشانه‌ای از مشکلات درونی است و برای مقابله با آن، نیاز به آگاهی و واکنش قاطع وجود دارد. این رفتارها معمولا از سوی افرادی بروز می‌کند که در موقعیت‌های قدرت و تسلط قرار دارند و نسبت به دیگران در وضعیتی نامتعادل قرار دارند. البته قدرت تنها به معنای سیاسی آن نیست، بلکه مفهومی بنیادی و چندوجهی در علوم اجتماعی، سیاسی، فلسفه و زندگی روزمره است. برای درک صحیح این مفهوم، باید تعاریف مختلف و ابعاد گوناگون آن را بررسی کرد. به‌طور کلی، قدرت به توانایی تأثیرگذاری بر دیگران، رویدادها یا محیط اطلاق می‌شود و این تأثیرگذاری می‌تواند به منظور دستیابی به اهداف یا پیشبرد منافع فردی یا گروهی باشد؛ حتی اگر با خواسته‌های دیگران در تضاد باشد.

از نظر اسلاوی ژیژک، در ابتدا افراد برای آن جویای قدرت هستند که دیگران بر آنها تسلط نیابند، ولی اگر مراقب نباشند خیلی زود متوجه می‌شوند مرزی را پشت سر گذاشته‌اند که در ورای آن خودشان عملا درصدد سلطه‌یافتن بر دیگران هستند. تنها زمانی می‌توان رقابت میان انسان‌ها را از میان برداشت که هر فرد برای امیال خود حد و مرزی تعیین کند. سوءاستفاده از قدرت یکی از مسائل رایج در موقعیت‌های مختلف است. افرادی که در سطوح بالای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی یا خانوادگی قرار دارند، ممکن است از این موقعیت برای فشارآوردن به دیگران یا بهره‌برداری از آنها استفاده کنند. سوءاستفاده از قدرت ممکن است به اشکال مختلفی بروز کند؛ مثلا فردی با تهدید یا ارعاب دیگران را به اطاعت وادار کند یا با استفاده از نفوذ خود، حقوق دیگران را نادیده بگیرد. این رفتارها می‌تواند در محیط‌های کاری، خانوادگی و حتی سیاسی مشاهده شود. به‌عنوان نمونه، یک مدیر ممکن است از قدرت خود برای تحمیل شرایط ناعادلانه به کارمندانش بهره‌برداری کند یا یک مقام دولتی برای پیشبرد منافع شخصی خود به قانون‌گریزی متوسل شود. این نوع سوءاستفاده‌ها نه‌تنها بر قربانیان تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه موجب ایجاد جو بی‌اعتمادی و ناامیدی در جامعه می‌شود. افراد ممکن است احساس کنند که صدایشان شنیده نمی‌شود و راهی برای مقابله با این رفتارها ندارند. شخصی که با سوءاستفاده از جایگاه و قدرتش بر دیگران تسلط پیدا می‌کند، معمولا به روش‌های مختلفی در تلاش است تا کنترل خود را تثبیت کند؛ از تحقیر و تهدید تا اعمال نفوذ و اجبار. این افراد ممکن است برای حفظ قدرت خود، دیگران را مجبور کنند که اطاعت کنند، حتی اگر این کار خلاف اخلاق باشد. آنها ممکن است از منابع عمومی یا موقعیت خود برای منافع شخصی بهره‌برداری کنند، بی‌توجه به پیامدهای آن برای جامعه یا افرادی که زیر سلطه آنها هستند.

برای مقابله با سوءاستفاده از قدرت، نیاز به آگاهی و آموزش عمومی وجود دارد. افراد باید توانایی شناسایی و گزارش چنین رفتارهایی را داشته باشند و نهادهای قانونی باید به‌گونه‌ای عمل کنند که از حقوق افراد حمایت کنند. همچنین فرهنگ سازمانی و اجتماعی باید طوری شکل بگیرد که سوءاستفاده از قدرت را تحمل نکند و افرادی که چنین رفتارهایی دارند، پاسخ‌گو باشند. در نهایت، ایجاد جامعه‌ای عادلانه و برابر نیازمند تلاش جمعی است. همه باید در برابر سوءاستفاده از قدرت ایست